

## ✓ جلسه یکم و دوم:

ده مقدمه بیان می شود که این ده مقدمه به عنوان مقدمه های کلان برای ورود به متن منطق مظفر حساب می شود. چه برای بحث صناعات و چه جاهای دیگر. ولی برای صناعات اهمیت ویژه ای دارد. به نظر می رسد به دانستن این مقدمات ورود به متن کتاب منطق مظفر هم خیلی سریع تر هم خیلی عمیق تر می شود.

از یک زاویه دیگر این مقدمه ها روش تحصیل منطق حساب می شود برای کسی که می خواهد یک دور منطق اسلامی را عمیق و دقیق پیش ببرد. می توان به عنوان روش تحصیل منطق به این مقدمات نگاه کرد.

از یک زاویه سوم هم در واقع مباحث بینشی و روشی علم منطق است. مباحث هر علم معمولاً به مباحث دانشی و محتوایی و مسائل علم توجه می شود. یعنی همین چیزهایی که در کتاب به عنوان مسائل علم می خوانیم این ها مباحث دانشی و محتوایی آن علم است. ولی جدا از این یک سری مباحث بینشی و روشی برای هر علمی وجود دارد که جزء مباحث آن علم نیست. ولی یک دید از بالا به آن علم می دهد که شما خیلی راحت تر به مقصود و هدف آن علم می رسید. به این جور مباحث یا مباحث درجه دو می گویند در مقابل مباحث درجه یک که خود مسائل علم است؛ یا فلسفه ی علم می گویند در مقابل خود مسائل علم. مثلاً ما یک علم منطق داریم یک فلسفه ی منطق که به این ها می گویند فلسفه های مضاف.

امروز قصد داریم از ده مقدمه سه مقدمه را بیان کنیم:

«لطفاً پیش از مطالعه جزوه

### ۱-۱- مقدمه یکم: جایگاه شناسی علم منطق در منظومه ی علوم حوزوی

می خواهیم سر این صحبت کنیم که یک حوزوی با اهداف و نگاه های حوزوی چرا باید علم منطق را بخواند. در واقع از خواندن علم منطق دنبال چه می گردد. این یک سوالی است که باید شما در هر علمی از علوم حوزوی که می خوانید به آن جواب بدهید. مثلاً صرف، نحو، منطق، احکام. سال های دیگر فقه، اصول، فلسفه. آیا هدف ما از خواندن این درس در حوزه همان هدفی است که بقیه هم از خواندن آن دنبال می کنند؟ مثلاً همین صرف و نحو را خیلی ها خارج از حوزه می خوانند. ما با آن ها هیچ

فرقی نداریم؟ یا منطق؟ فرقی ندارد به این معناست که به همان هدف و همان مقصودی که آن‌ها به دنبال رسیدن به آن هستند ما هم به دنبال همان هدف هستیم.

این سوال باید در هر علمی به خوبی مشخص بشود تا روش خواندن آن علم در حوزه خوب برای شما مشخص شود. یعنی تا شما قله اصیل حوزوی را نشناسید نمی‌توانید خوب برنامه ریزی کنید. ما این‌ها را در بسته‌ی روش تحصیل علم دانه دانه توضیح دادیم. ولی الان می‌خواهیم همین منطق را توضیح بدهیم.

منطق یک هدف عمومی دارد که هر کسی چه در حوزه و چه در غیر حوزه آن هدف را دارد: برای رفع خطا از اندیشه و این که یک ترازوی باشد برای این که ببینیم مسیر استدلال را درست طی کردیم یا نکردیم. حالا حرف این است که این که قطعا جزء هدف اولیه منطق هست. ولی در حوزه، درس منطق را فقط برای این هدف گذاشتند؟ آیا هدف دیگری از خواندن منطق در حوزه متصور نیست؟ چون اگر بگوییم نه هدف ما هم همین است راهبرد ما می‌تواند خیلی متفاوت باشد. مثلا می‌بینیم خیلی از جاهای کتاب منطق مظفر آن قدر نیاز نیست پرداخته شود. این مباحث مباحثی است که خیلی به خطاسنجی فکر کمکی نمی‌کند. مثلا در منطق سه می‌گوییم که حالا چیست که این قدر به برهان و مبادی اقیسه می‌پردازید. در صناعات خمس مغالطات خیلی مهم است. چون مغالطات است که نشان می‌دهد مواضع خطای اندیشه کجاست؛ کجا دارد مغالطه می‌شود. وقتی هدف را گرفتیم همان هدف عمومی، به این نتیجه می‌رسیم که این قدر هم مهم نیست؛ نمی‌گویند مهم نیست؛ می‌گویند بد نیست. ولی جایی که مهم است مغالطات است.

به خاطر همین در کتاب‌هایی که به عنوان منطق کاربردی نوشته شده یا کتاب‌هایی که برای طرح ولایت نوشته شده است معمولا هدف‌هایی عمومی‌ای که کتاب منطق می‌نویسند قسمت مغالطاتش را خیلی پر و پیمان می‌کنند.

اما وقتی می‌رویم [شاهد مدعای اول]: کلمات بزرگان را می‌خوانیم، می‌بینیم که [مدعای اول]: جدا از این هدف عمومی یک فرد حوزوی یک هدف اختصاصی هم به دنبالش است. که اتفاقا هدف نهایی از منطق خواندن هم این است. آن که یک هدف حداقلی است که حتما باید باشد. در آن که شکی نیست. ولی فقط برای این درس منطق را در منظومه‌ی علوم حوزوی نگذاشته‌اند. آن هم چیست؟ آن این است که در حوزه یک علمی داریم که می‌گوییم علوم اصالی در مقابل علوم آلی. مثل منطق که آلی است. چه علمی اصالی هستند که منطق آلت برای آن‌ها است؟

[توضیح:] مثلا یک فرد دانشگاهی در رشته‌ی بازاریابی منطق می‌خواند. آن‌ها مگر قرار است که بعدش به فلسفه برسند که منطق می‌خوانند. نه، خیلی‌ها به خاطر قدرتمندی در کشف مغالطات رسانه‌ی منطق می‌خوانند. ولی ما در حوزه می‌خواهیم

به یک علوم اصالی برسیم. آن هم به طور خاص در علوم عقلی کلام و فلسفه و در علوم نقلی مخصوص علم اصول. هم شاخه ی علوم نقلی و هم شاخه ی علوم عقلی محتوای علم منطق در محتوای آن ها اثر دارد. همین شروع علم اصولتآن یا فلسفه خیلی جابه جا از محتواهایی که در منطق خواندید از آن جا استفاده شده است. لیستی هم تهیه کرده ایم که در این کتاب های الموجز و اصول الفقه در کدام صفحه هایشان اگر منطق را خوب نخوانده باشید آن جا ضعف پیدا می کنید. ضعف پیدا می کنید نه این که حالا برگردید یک رجوعی کنید. بلکه باید در یک عمقی منطق را ناظر به آن هدف خوانده باشید که آن جا دیگر بی نیاز باشید. وگرنه آن جا دیگر جای برگشت مروری نیست. یعنی منطق ناظر به این که بعدا می خواهد در کجای اصول یا در کجای فلسفه استفاده بشود خیلی عمیق تر می شود.

وقتی با این دید نگاه می کنیم می بینیم که در منطق سه، مبادی اقیسه و برهان اتفاقا مهم ترین جا است. جدل و خطابه و شعر و مغالطات اهمیتش خیلی کمتر است. حالا ما که می رسیم برای تدریس وقتی همین کتاب را کامل توضیح دادیم، یک دور دیگر بر می گردیم عمق همان جا را نشان بدهیم. سعی می کنیم کتاب های بالاتر را بیاوریم. یعنی علم منطق بعدا رفته در بحث های اصولی و فلسفی یک رشد هایی کرده است که علما در لابلای مباحث اصولی و فلسفی که نیاز به مباحث منطقی پیش آمده است آن ها را مطرح کرده اند. دیگر نیامده است آن ها را از آن مباحث در بیاورد و در کتاب جداگانه ای بگذارد. اگر کسی با این نگاه حوزوی به تدریس منطق بپردازد باید این کار را بکند که ناظر به آن رشد هایی که منطق وسط صحنه ی بحث های اصولی و فلسفی کرده است، آن ها را بیاورد و خود همین منطق را کامل تر کند. حالا ما سعی کردیم این کار را بکنیم.

[شاهد بر مدعا] ۱. در کتاب مهرتابان (زندگی نامه ی علامه ی طباطبایی، تالیف علامه حسینی تهرانی) ۴۶/ و ۵۴ یک اشاراتی مرتبط با این آمده است: «روایات ما مشحون از مسائل عقلی عمیقه و دقیقه و مستند به برهان فلسفی و عقلی است. بدون خواندن فلسفه و منطق و ادراک طریق برهان و قیاس که همان رشد عقلی است چگونه انسان می تواند به این دریای عظیم روایات وارد شود و در آن ها بدون تقلید و شک به اطمینان و یقین برسد؟»

۲. ص ۵۴، بعد از این که درباره ی یکی از خطبه های امیر المومنین (ع) سخن می گویند: «ما این نمونه را در این جا آوردیم تا معلوم شود آن چه در خطب و روایات آمده است مطالب عامی نیست. بلکه بسیاری از آن ها نیاز به فهم قوی و برهان قدیم دارد. و بر همین اساس استاد علامه طباطبایی رحمه الله علیه تقویت فکر و تصحیح قیاس و به طور کلی منطق و فلسفه را لازم و قبل از رجوع به این خزائن علمیه ی اهل بیت علیهم السلام راه گشا می دانست.»

۳. علامه حسن زاده حفظه الله یک کتاب خیلی شیرین و خلاصه ای دارند: قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند. مقدمه ی خیلی جالبی دارند که در آن خیلی جدی به بحث منطق و اهمیت منطق اشاره کرده اند. در فصل سوم از این کتاب: «در این که هیچ گاه جامعه ی انسانی از منطق و برهان بی نیاز نیست.»

بخشی از مقدمه: «کوتاه سخن در راه کسب معارف هم منطق و برهان می باید و هم شهود و عرفان. برهان و عرفان توامان اند که از یک پستان شیر می خورند و حقایق معارج عرفانی تصویر اساسی قرآن کریم است. اگر مقدمات برهان صحیح باشد در رای خود معصوم اند و هر حکمی که کرده اند حجت است.»

در آن خط هم که بیان کردم مفصل به این بحث می پردازند که منطق چه جایگاهی دارد که همه ی هویت منطق در این نگاه که منطق هدفش رسیدن به عمق آیات و روایات است. حول کدام یک از ابواب دارد دور می زند؟ برهان. بخش برهان و مبادی اقیسه (که آن ها را هم ذیل باب برهان می آورند) با این نگاه با این افق حوزوی به شدت مهم می شود. یعنی می آرد آدم توانش را این جا بگذارد و ادامه اش را خلاصه کند.

## ۱-۲- مقدمه دوم: فلسفه ی منطق [منطق و مبانی معرفتی تمدن]

چون چهارده جلسه درباره ی فلسفه و تاریخ منطق بیان کردیم دیگر این جا اشاره وار بیان می کنیم.

فلسفه ی منطق یعنی ابعاد نگاه به علم منطق که در فهم خود مسائل منطق و اهمیت و جایگاه و اثرات و امتدادهای منطق چشم ما را باز می کند. این که انسان بداند منطق چیست؛ به چه درد می خورد. چه مشکلی را از زندگی ما حل می کند. نگاه کارکرد گرایانه.

«لطفاً پیش از مطالعه جزوه

البته فلسفه ی منطق ابعاد دیگر هم می تواند داشته باشد که ما در این جا می خواهیم به این بعدش پردازیم. یک بحثی که خیلی مهم است نسبت علم منطق (جدا از این که اثر حوزوی اش چیست) با جامعه و تمدن است. در واقع امتداد های سیاسی و اجتماعی منطق چیست. ظاهراً این است که این ها به هم هیچ ربطی ندارد.

«هر گونه کپی و انتشار

بعضی طلبه ها می گویند سریع این درس ها را بخوانیم برسیم به کار اصلی که تمدن سازی باشد. نمی دانند که تمدن اگر بخواهد واقعا اسلامی باشد یعنی اسلامیت صفت واقعی آن باشد باید از دل همین علوم حوزوی بجوشد. تمدنی که واقعا بخواهد اسلامی باشد از دل همین مبانی که واقعا اسلامی است بر می خیزد.

منسوخ نمی باشد.»

[مدعای اول:] ما یک توضیح مفصلی دادیم که نظام معرفتی چه اثری در تمدن سازی دارد. یعنی آن نوع نگاه و معرفت و اندیشه و منظومه ی فکری یک جامعه که وقتی امتداد پیدا می کند بستری می شود که درخت تمدن روی آن رشد می کند. اگر آن بستر و جهان بینی، جهان بینی مادی گرایانه بود، منطقی مادی می شود. تمدنش تمدن مادی می شود. اما اگر آن نظام معرفتی نظام معرفتی اسلامی بود بر پایه ی مطلوب های اسلامی، بستری می شود تا [منطق و] تمدن روی آن رشد کند.

[شاهد بر مدعای اول:] ۱. چند جمله از کسی که از همه ی حوزوی ها در مباحث تمدنی متخصص تر است: مقام معظم رهبری:

۸۸/۲/۲۷ دیدار با استادان و دانشجویان کردستان؛ از کتاب دوران جدید عالم/۱۴۳: «مبانی معرفتی (که منطق یکی از آن هاست) در نوع پیشرفت مطلوب یا نا مطلوب تاثیر دارد. هر جامعه و هر ملتی مبانی معرفتی، مبانی فلسفی و مبانی اخلاقی دارد که آن مبانی تعیین کننده است و به ما می گوید چه نوع پیشرفتی مطلوب است و چه نوع پیشرفتی نامطلوب است. آن کسی که ناشیانه و نابخردانه یک روزی شعار داد و گفت باید برویم سر تا پا فرنگی بشویم و اروپایی بشویم او توجه نکرد که اروپا یک سابقه و فرهنگ و مبانی معرفتی دارد که پیشرفت اروپا بر اساس آن مبانی معرفتی است. ممکن است آن مبانی بعضا مورد تایید ما نباشد و آن ها را تخطئه کنیم و غلط بدانیم. ما مبانی معرفتی و اخلاقی خودمان را داریم. اروپا در قرون وسطی سابقه ی تاریخی مبارزات کلیسا با دانش را دارد. انگیزه های عکس العملی و واکنشی رنسانس علمی اروپا در مقابل گذشته را نباید از نظر دور داشت.»

حالا این مبانی معرفتی چیست که مورد تاکید ایشان است؟ مبانی معرفتی را حتی از مبانی فلسفی هم جدا کرده اند. مبانی معرفتی همانی است که ما امروز به نام معرفت شناسی و بخشی از مباحث منطق می شناسیم.

حالا من در یکی از مقدمات دیگر این قسمت را توضیح می دهم. یعنی این قسمت که منطق را از دریچه ی علوم معرفتی نگاه کنیم. علم منطق از این لحاظ که در منظومه ی معرفتی بشر چه جایگاهی دارد. که این منظومه ی معرفتی و مبانی معرفتی قرار است در ساخت جامعه و تمدن و ... تاثیر بگذارد. یعنی اگر منطق ما واقعا اسلامی باشد، تمدن ما واقعا اسلامی می شود. نهی خواهیم بگویم فقط منطق تمدن را می سازد. به عنوان جزئی که در ساخت آن تمدن موثر است.

منطق اسلامی یعنی چه؟ یعنی یک سری مسلمان دور هم جمع شده اند و به یک منطقی رسیده اند؟ اسلامیت منطق به چیست؟ این ها خودش بحث های مفصلی است. اساس اسلامیت منطق ما در بحث فطرت است. یعنی فطرت الهی است که تبدیل می شود به معرفت و آن معرفت می شود تمدن (؟). حین درس نشان می دهیم که مبانی غرب چقدر مخالف فطرت است.

[مدعای دوم:] همین تمدن غرب یا قبلا تمدن شرق، جدا از این که بر اساس مبانی معرفتی شان این تمدنشان رشد کرد، بر اساس آن هم صادر شد. یکی از مهم ترین ابزاری که تمدن های بزرگ مبانی معرفتی شان را به جاهای دیگر صادر می کنند علم منطق است. [مثال:] همین چیزی که الان به عنوان منطق جدید می شنوید. ما الان داریم منطق قدیم می خوانیم. منطق جدید همان منطقی است که تمدن غرب بر اساس آن منطق دارد خیلی از ابعاد معرفتی اش را پیش می برد. اگر تمدن غرب بخواهد تولید نسل تمدنی بکند یکی از بهترین ابزار صدور مبانی تمدنی منطق است. [دلیل اول مدعای دوم:] چون منطق دغدغه ی همه ی انسان هاست. چون منطق یک نیاز عامی است.

[بحث فرعی درباره ی مثالی که برای صدور تمدن زده شد (منطق جدید):] بعضی می گویند منطق قدیم مثل چرتکه است و منطق جدید مثل ماشین حساب است. واقعا این طور نیست. منطق جدید هویتش رشد کرده ی منطق قدیم نیست. منطق قدیم روی مبانی معرفتی اسلام رشد کرد که این را در باب صناعات سعی می کنیم توضیح دهیم. ولی منطق جدید روی مبانی معرفتی غرب. یعنی اسم واقعی و دقیق برای بررسی این دو منطق اسلامی بودن و غربی بودن است.

[شاهد بر مدعای دوم:] شاهد مهم تاریخی اش که می شود از آن عبرت گرفت تمدن شرق است که بر اساس یک سری مبانی معرفتی استوار بود. چیزی که با آن جوانان را جذب می کردند، منطق دیالکتیک بود. که می گفتند منطق شما منطق راکد است و منطق ما منطق پویا و دیالکتیک است. منطق دیالکتیک خیلی هویت منطق ندارد. بیشتر اصول یا فلسفه است. همین که اسمش منطق بود، کتاب هایی نوشته شد در مقایسه ی آن با منطق اسلامی.

[دلیل دوم مدعای دوم:] یعنی منطق یک بسته بندی معرفتی است. هویتش ریشه دارد در همان مباحث معرفتی. ولی با بسته بندی و قالب منطق. مانند بسته بندی های محصولات مختلف که شرکت ها برای افزایش فروش محصولات خود انتخاب می کنند.

«لطفاً پیش از مطالعه جزوه

را خریداری نمایید.»

« هر گونه کپی و انتشار

ممنوع می باشد.»